

# رفتن به یک چایخانه




 Espen Stranger-Johannessen

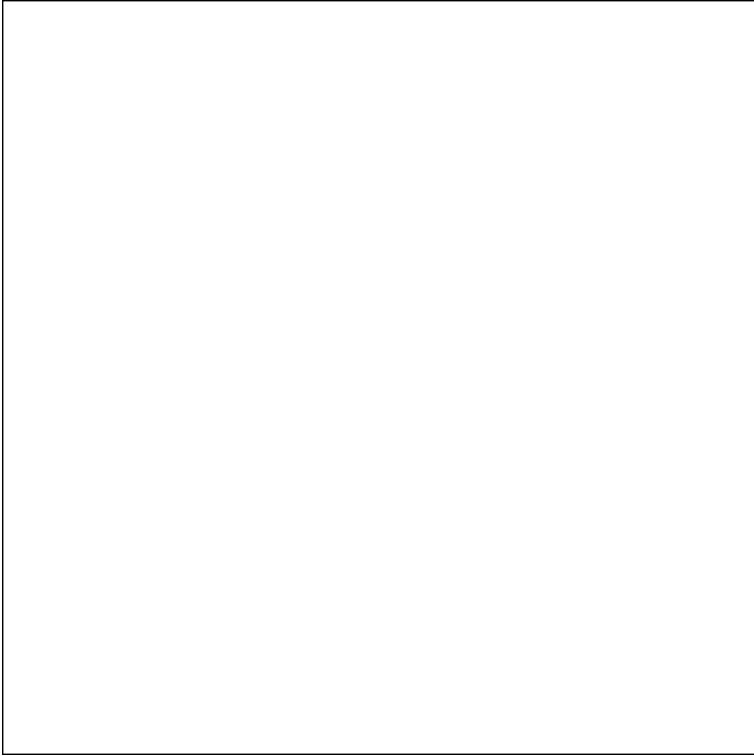
 Aakane

 Shir Ahmad Laiwal

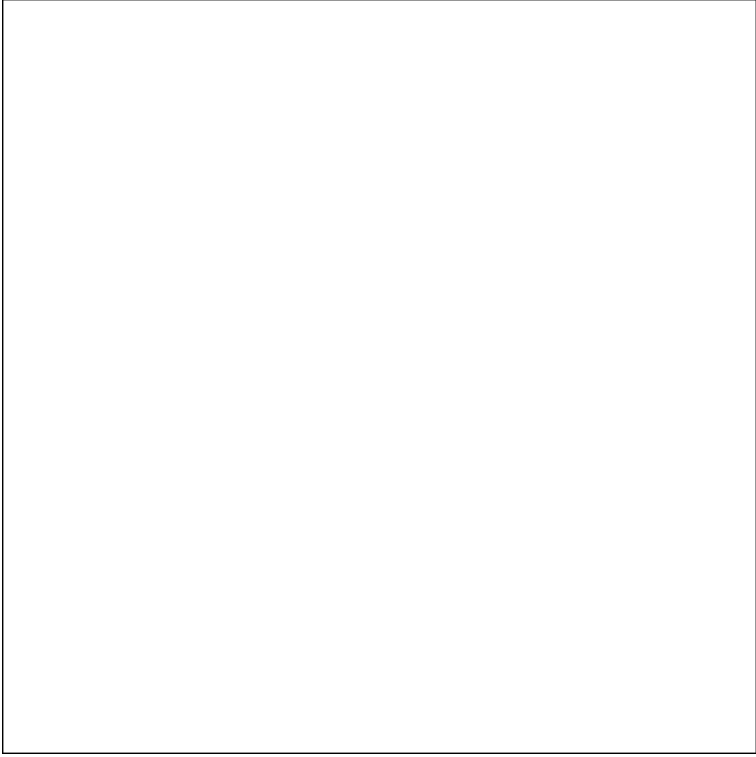
 2

 دری

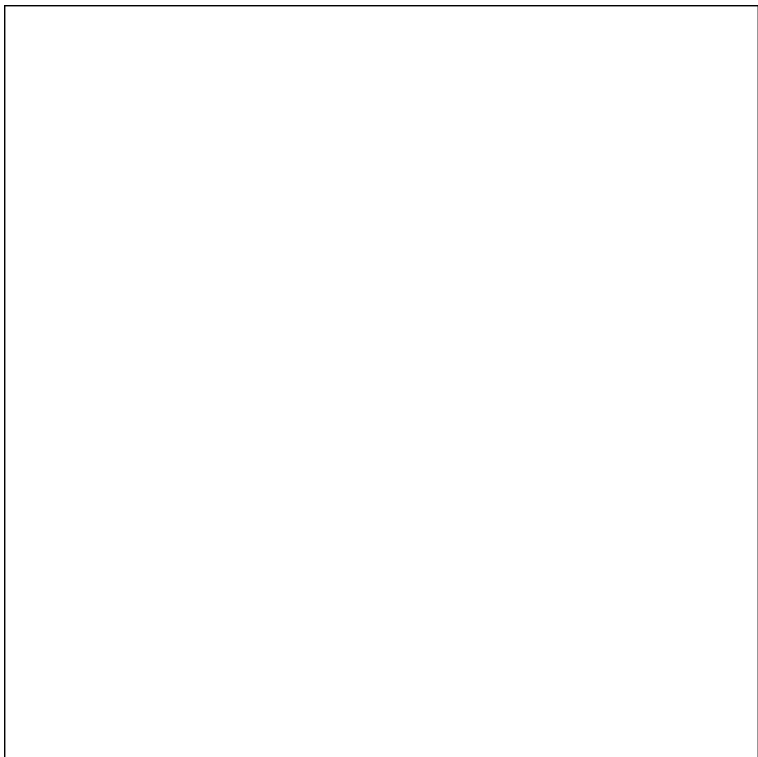
بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند.



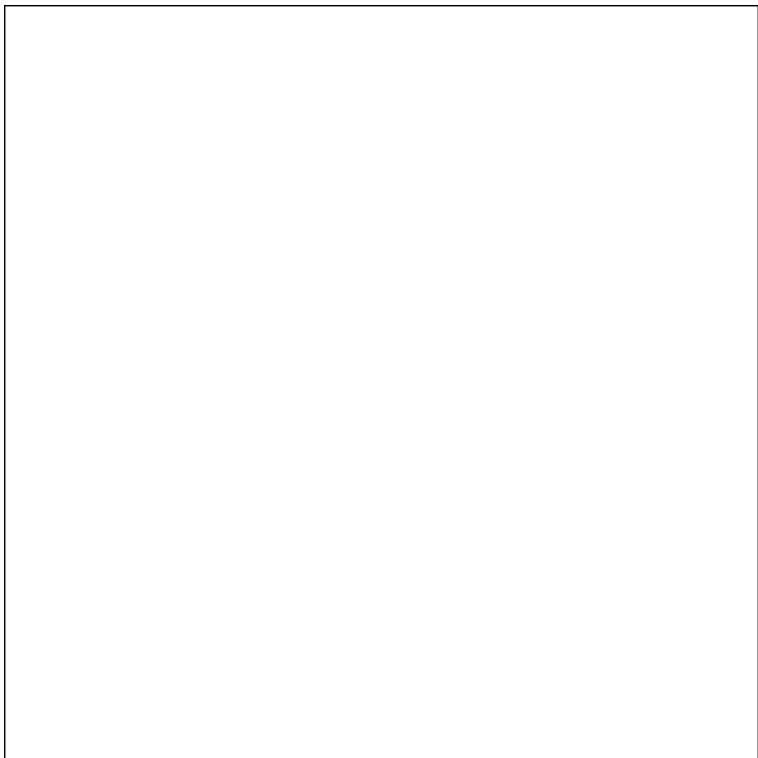
آنچه به یک چرخه می آیند و داخل آن می شوند.



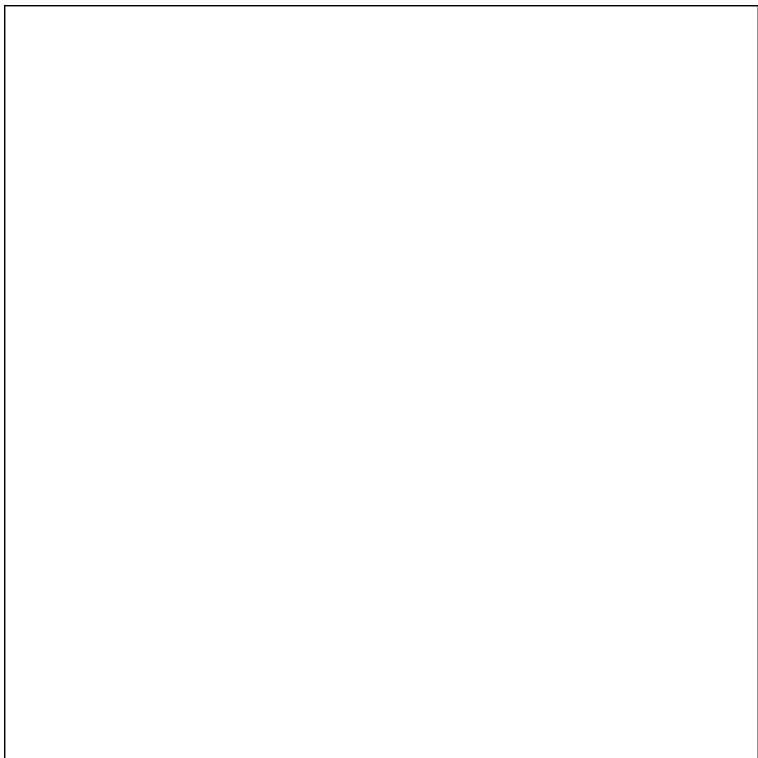
خدمتگر در چيخنه به آڻه ميز را نشان مي دهد.



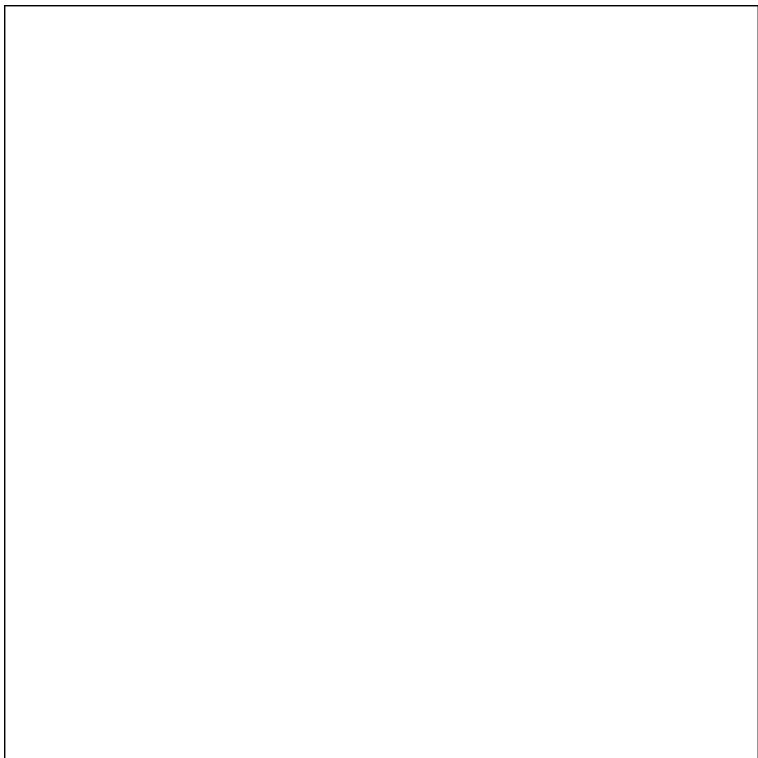
بوران فرھیش یک قھوہ را می دھد.



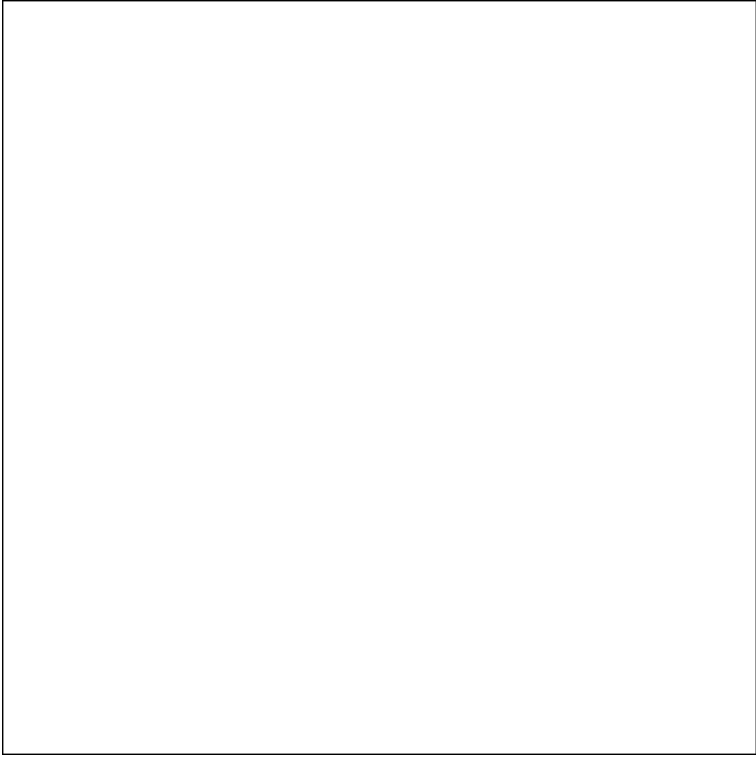
دخترش فرهیش یک نونابه سودا می دهد.



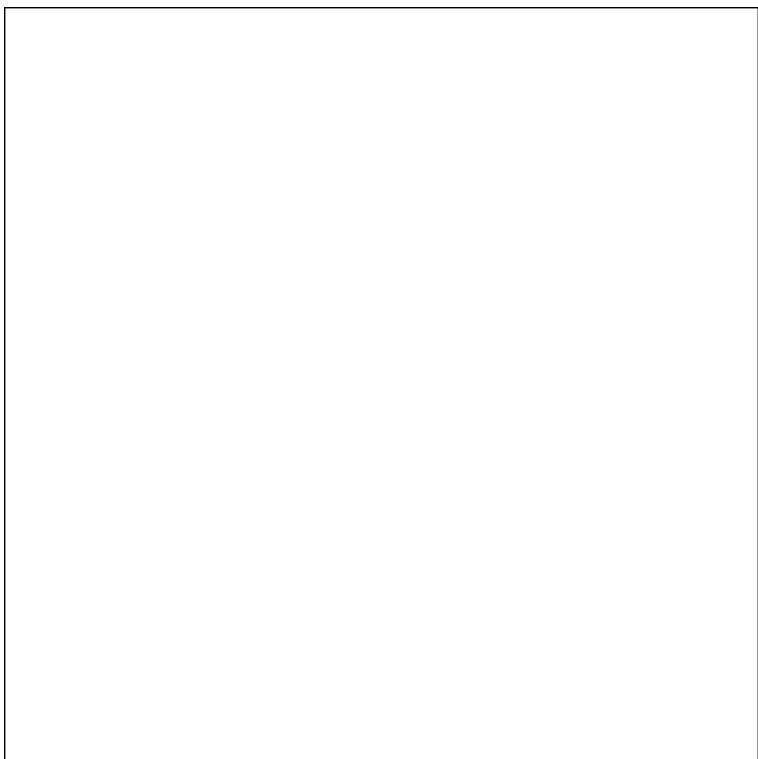
خدمتگر فرهیش هی آنها را میبرد.



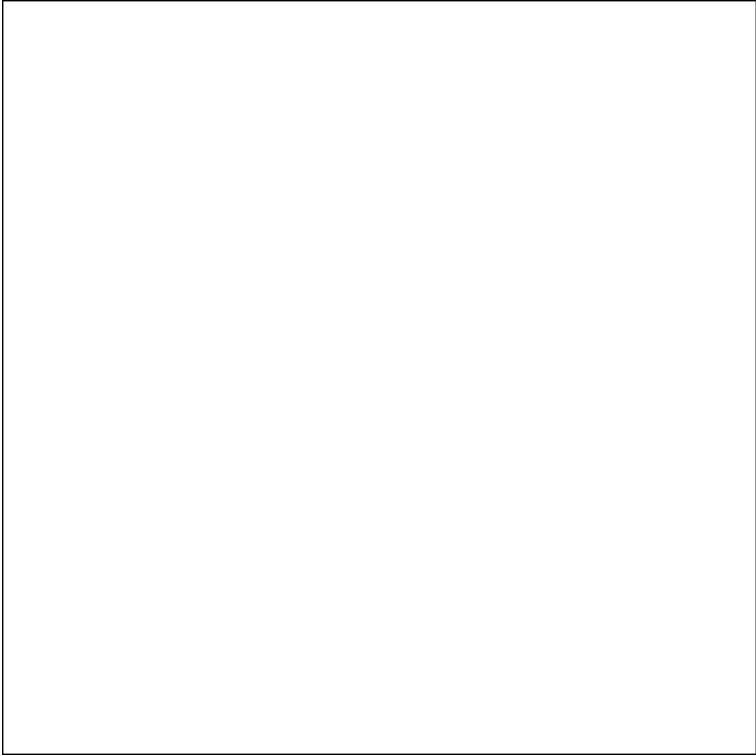
او در یک گیلِس سودا می اندازد.



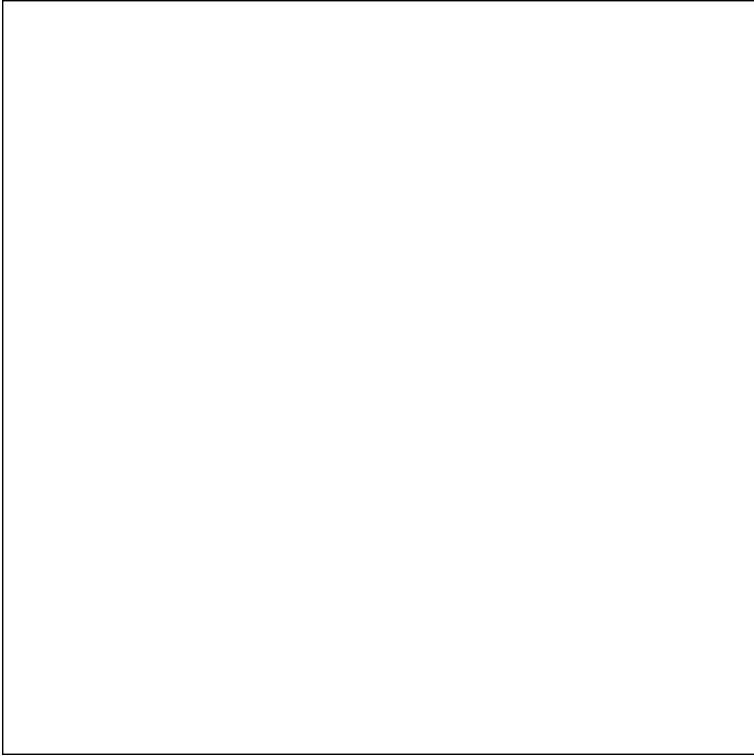
او سودا را می نوشد.



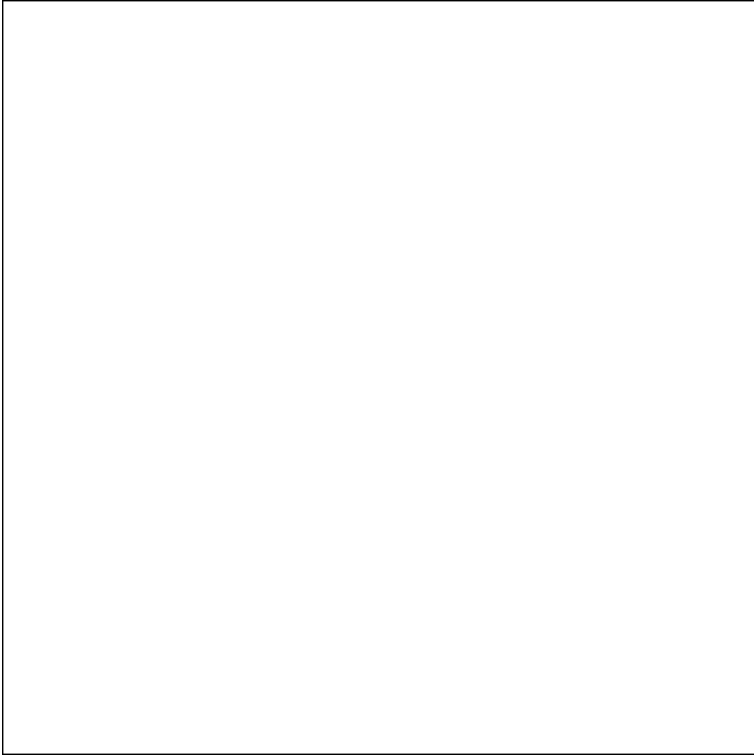
بوران در قهوه خودش شکر می اندازد.



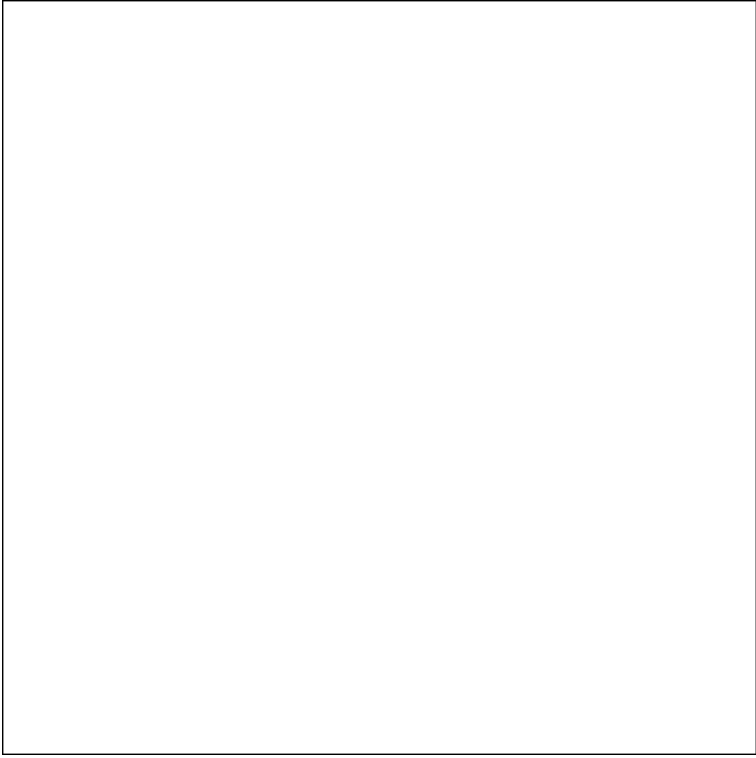
او قهوه ايش را شيرين مي کند.



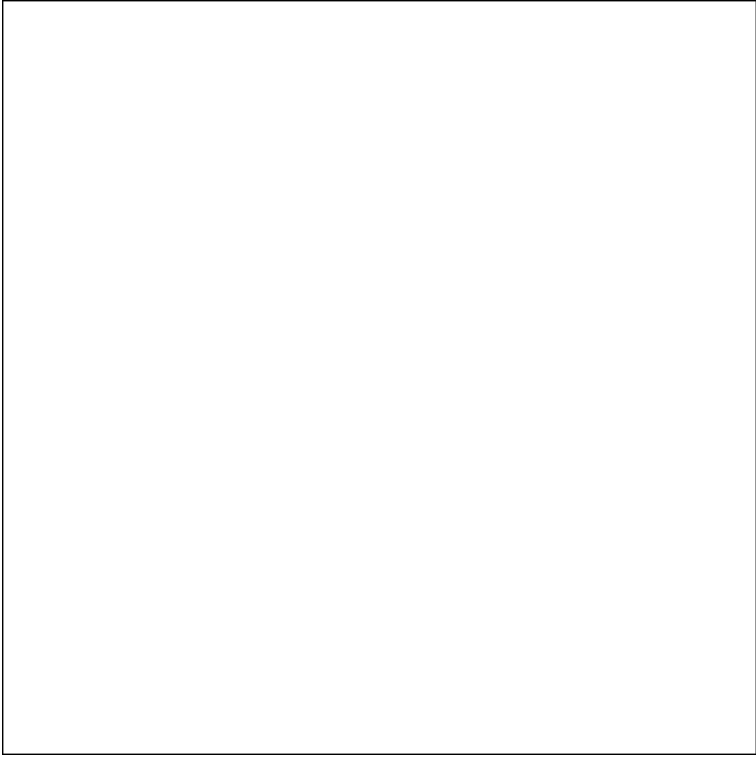
او آن را می نوشد.



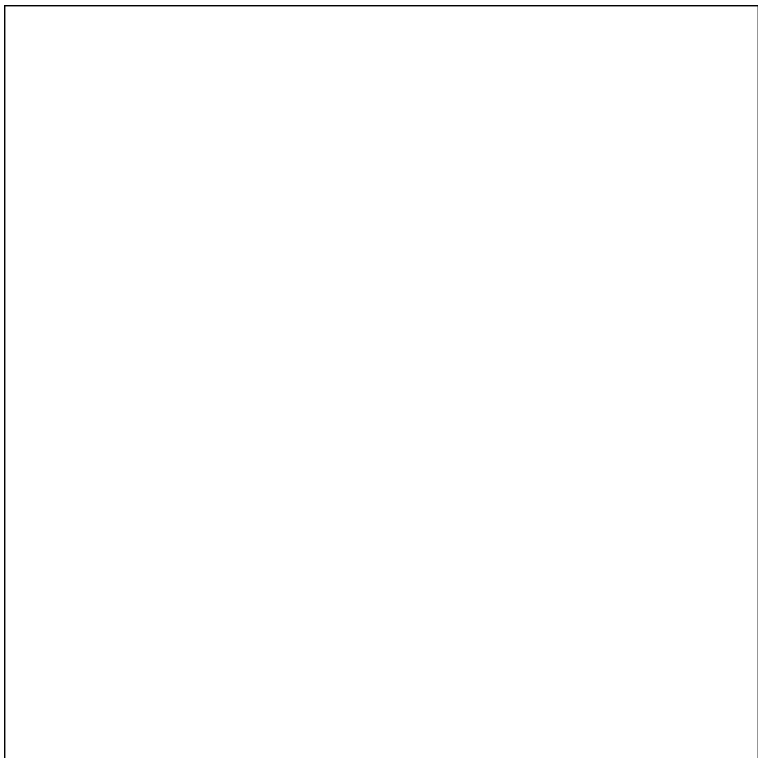
بوران حسب بل را می خواهد.



او به خدمتگر پول می دهد.



بوران و دخترش از چینه بیرون می شویند.






## LIDA Stories

[lidastories.net](http://lidastories.net)

رفتن به یک چایخانه

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Shir Ahmad Laiwal

